

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

موارد داخل در مشتق

در باب مشتق، ملاک در عناوینی که داخل در محل نزاع است، این شد که اولاً یک عنوانی باشد که با ذات متحد باشد و ثانیاً عنوانی باشد که تلبس به مبدأ و انتزاع از مبدأ در آن ذات ممکن باشد؛ یعنی ذات که عبارت است از همان معنوی، هم قابلیت تلبس به مبدأ داشته باشد و هم قابلیت انقضاء از مبدأ و در این مسئله انظار بزرگان را ملاحظه فرمودید.

اختلاف بین مرحوم آخوند و صاحب فصول در مشتق

حالا که این ملاک روشن شد یک اختلافی بین مرحوم آخوند و صاحب فصول (قدس سرهما وجود دارد). صاحب فصول فرموده است که نزاع در باب مشتق فقط اختصاص به اسم فاعل و صفت مشبیه و آن چه که در معنای اینهاست مثل مصادری که در معنای اسم فاعل دارد؛ اما اسم مفعول، اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت و صیغهی مبالغه و اسم تفضیل اینها از محل نزاع خارج است.

صاحب فصول یک دلیل کلی بر مدعایشان اقامه کرده و همچنین بر بعضی از این موارد هم یک استدلالات جزئی آورده است.

استدلال صاحب فصول

دلیل کلی ایشان این است که وقتی ما می‌بینیم که بزرگان در باب مشتق می‌خواهند مثالی را مطرح کنند، به اسم فاعل مثال می‌زنند و صحبتی از اسم مفعول و یا صیغهی مبالغه و اسم آلت نمی‌کنند پس خود همین یک کاشفیتی دارد در این که محل نزاع اختصاص به اسم فاعل و صفت مشبیه و آن چه که در معنای اینها است دارد.

دلیل دومی که آورده‌اند این است که فرمودند در غیر اسم فاعل و صفت مشبیه یا مسئله مورد اتفاق است؛ یعنی همه بر او اتفاق دارند و اصلاً محل خلاف نیست. یا دلالت می‌کند بر امکان صدور مبدأ از این ذات کثیراً. ایشان می‌گویند در صیغه مبالغه واضع وضع کرده است بر موردی که مبدأ کثیراً از این ذات صادر شود.

مثلاً اسم آلت مورد اتفاق همه است. اسم آلت مثل مفتاح، مفتاح الآن کلید را اگر به‌عنوان باز کردن از آن استفاده نکنند می‌گویند مفتاح؛ این مما التفق علیه الكل، همه بر آن اتفاق نظر دارند. هیچ وقت نمی‌گویند که حالا این مفتاح این ماده و این مبدأ در آن منقضی شده الآن که این کلید را یک گوشه‌ای گذاشتند آیا بر آن استعمال مفتاح، حقیقی است یا غیرحقیقی.

اسم آلت مما التفق علیه الكل، صیغهی مبالغه هم همه بر آن اتفاق دارند که دلالت می‌کند بر موردی که مبدأ کثیراً از این ذات صادر شده است.

اسم مفعول هم از محل نزاع خارج است چون در بین اسم مفعول ما یک اسم مفعول‌هایی داریم که همه اتفاق دارند بر این که در

اعم از من قضی و متلبس استعمال می‌شود، مثل مقتول، مصنوع. یک چیزی که مصنوع کسی است یا یک ذاتی که مقتول است، این کسی نمی‌آید بگوید که حالا اختلاف می‌کنیم که این مقتول آیا استعمالش در این ذاتی که ده روز پیش قتل بر آن واقع شده آیا این استعمالش حقیقی یا مجازی، همه می‌گویند که این استعمالش حقیقی است.

بعضی از اسم مفعول‌ها استعمالش در اعم از متلبس و من قضی بلا اشکال حقیقی است. همچنین بعضی از اسم مفعول‌ها استعمالش در خصوص متلبس بلا اشکال صحیح است. مثل مسکون، خانه‌ای که مسکونی است، وقتی است که کسی سکنه‌ای داشته باشد. مسکون از اسم مفعول‌هایی است که همه اتفاق دارند در وقتی است که متلبس به ساکن باشد.

بنابراین اسم مفعول هم این‌طور است. اسم مفعول بعضی‌هایش بالاتفاق در اعم است بعضی‌هایش هم بالاتفاق در خصوص متلبس به مبدأ است. مرحوم آخوند همه‌ی این‌ها را در کفایه به یک تعبیر بیان فرموده‌اند. فرموده‌اند که صاحب فصول می‌خواهد بفرماید در غیر اسم فاعل و صفت مشبیه، آنجا مما اتفاق کل علیه.

منتهی مما اتفاق کل علیه، در اسم آلت، اتفاق الكل که در همه‌ی موارد و در اعم است، در اسم مفعول اتفاق الكل که در بعضی از موارد در اعم و در بعضی از موارد در اخص؛ بنابراین صاحب فصول معتقد است که نزاع در مشتق فقط در خصوص اسم فاعل و صفت مشبیه است.

جواب به استدلال صاحب فصول

اینجا همان‌طوری که مرحوم آخوند هم جواب دادند که جواب بسیار روشنی هم هست، هر دو دلیل ایشان مخدوش است اما دلیل اول، مثال معین نیست، مثال منحصر کننده‌ی بحث به مورد مثال نیست؛ بلکه از باب وضوح، مشهور وقتی به بحث مشتق رسیدند مثال به اسم فاعل و صفت مشبیه زدند؛ اما مثال که بحث را منحصر نمی‌کند این راجع به دلیل اول صاحب فصول.

اما جواب از دلیل دوم صاحب فصول، همان جوابی است که مرحوم آخوند در کفایه مطرح کردند؛ که اینجا مرحوم آخوند یک عبارتی دارد که محشین کفایه اختلاف دارند که آیا این عبارت یک بحث مستقلی است یا اینکه این عبارت جواب از دلیل دوم صاحب فصول است.

آن‌هایی که اهل دقت هستند مخصوصاً با توجه به کلام صاحب فصول و استدلالی که صاحب فصول نموده است به این نتیجه می‌رسند که این فرمایش آخوند جواب از استدلال فصول است و لو اینکه حالا خودش هم می‌تواند یک مطلب مستقلی هم باشد، اما اینجا آوردنش به‌عنوان جواب از صاحب فصول است.

مرحوم آخوند فرموده‌اند که مشتقات از نظر مبادی اختلاف دارند و اختلاف در مبدأ سبب اختلاف در انقضاء می‌شود.

در بعضی از مشتقات مبدأش از امور فعلیه است؛ یعنی بالفعل باید این محقق شود تا بگویند این مبدأ محقق شده است. مثل ضارب در ضارب که مبدأش ضرب است، این ضرب تا بالفعل محقق نشود اینجا نمی‌گویند ضرب محقق شد، آنجایی که شأنیت زدن است نمی‌گویند که ضرب وجود دارد. این مشتقاتی که مبدأ آن‌ها عنوان فعلی را دارد انقضائش به آن است که آن فعل منقضی و تمام شود.

بعضی از مشتقات مبدأش عنوان صناعت را دارد مثل نجار. نجار که صیغه‌ی مبالغه هم است این مبدأش این است که کسی که کاری که مربوط به این حرفه است را بلد است.

تا مادامی که این حرفه را بلد است، متلبس به مبدأ است. بعد که این حرفه را فراموش کرد آن وقت می‌گویند «انقضی عنه المبدأ». نجار به این نیست که بالفعل در مغازه‌اش اره داشته باشد میخ و رنده داشته باشد بعد به آن بگویند نجار.

بنابراین گاهی اوقات مبدأ عنوان شأنیت را دارد گاهی عنوان ملکه را دارد مثل ملکه‌ی اجتهاد، ما وقتی به زید می‌گوییم که زید مجتهد، مبدأ همان ملکه‌ی اجتهاد است تا مادامی که این ملکه را دارد متلبس به مبدأ است اما حالا زید پیرمرد شد افتاد در خانه، ملکه‌ی استنباط را از دست داد و قدرت ندارد. الآن شروع می‌شود به زمان انقضاء از مبدأ.

بنابراین این یک حرفی است که مورد اتفاق همه‌ی اصولیین هم هست. کسی در اینجا مناقشه‌ای ندارد که اختلاف مشتقات به اختلاف مبادی است؛ یعنی از حیث فعلیت، شأنیت، حرفه بودن، صنعت بودن و اختلاف مبادی، سبب اختلاف در انقضاء از مبدأ می‌شود؛

یعنی هر مبدأ یک انقضای خاصی دارد. آن مبدأ که عنوان مبدأ فعلی را دارد یک نحو انقضاء دارد و آن مبدأ که عنوان مبدأ شائی را دارد یک نحوه‌ی دیگری از انقضاء را دارد. پس روشن شد که هر دو دلیل صاحب فصول مخدوش است.

در نتیجه ما در باب مشتق می‌گوییم ملاک در مشتق آن عنوانی است که اولاً متحد با ذات باشد و ثانیاً آن ذات قابلیت اتصاف به مبدأ و انقضاء مبدأ، هر دو در آن باشد.

بنابراین فرقی هم بین اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه‌ی مبالغه، اسم آلت و اسم تفضیل نیست. البته در خصوص اسم زمان یک نزاع مهمی وجود دارد که در مقدمه‌ی بعدی همان‌طور که خود مرحوم آخوند هم بیان کردند، ان‌شاءالله ما هم در مقدمه‌ی بعدی ذکر می‌کنیم.

پرسش ...

پاسخ استاد

اهل خبره می‌توانند این را تشخیص بدهند که این آقا ملکه‌ی اجتهاد را از دست داد یا هنوز ملکه‌ی اجتهاد را دارد، کما اینکه در نجاری هم همین‌طور است، اهل خبره خودشان باید تشخیص بدهند. در طبابت هم همین‌طور است، طبیب هم یکی از مشتقات داخل در محل نزاع است. طبیب به این نیست که بالفعل در مطبخ نشسته باشد و مشغول معالجه باشد این در خانه هم که باشد می‌گوییم طبیب. چرا؟ چون آن قوه‌ی معالجه و آن ملکه‌ی مداوا کردن در آن وجود دارد که تشخیص بدهد مرض چیست. حال هر زمانی تشخیص از بین رفت، فرض کنید تصادفی کرد و یک ضربه‌ی مغزی به آن وارد شد و دیگر قدرت اینکه بتواند مرض را تشخیص بدهد، ندارد. اینجا می‌گویند انقضی عنه المبدأ. لذا سبب انقضاء مختلف است ممکن است بعد از انقضاء مجدداً به حالت اول برگردد مثل این است که امروز ضارب بوده فردا هم ضارب باشد.

مشتق اصولی و نحوی

اینجا روشن شد که مشتق اصولی و قبلاً هم این را روشن کردیم و توضیح هم دادیم، نسبتش با مشتق نحوی عام و خاص من وجه است گفتیم بعضی از الفاظ هست که از نظر اصولی مشتق است اما از نظر نحوی مشتق نیست؛ به خاطر همین ملاکی که ارائه دادیم. مثل کلمه‌ی زوج. کلمه‌ی زوجیت به حسب اصولی مشتق است؛ اما وقتی دست یک ادیب و یک نحوی بدهیم می‌گوید مشتق نیست. کلمه‌ی زوج و رق این‌ها از نظر اصولی مشتق است اما از نظر نحوی نیست.

مرحوم آخوند در کفایه برای اینکه یک شاهی بیاورند که ما یک الفاظی که از نظر نحوی مشتق نیست اما داخل در مشتق

اصولی است و در محل نزاع داخل است آمده‌اند یک فرع مهمی را از مرحوم فخر المحققین در کتاب «ایضاح الفوائد» نقل فرمودند.

مرحوم فخر المحققین این مسئله را که در عبارت قواعد است- چون ایضاح شرح کتاب قواعد مرحوم علامه حلی است که والدش است- علامه این مسئله را عنوان کرده که اگر یک مردی دو زوجه کبیره دارد بعد بیاید یک زوجه‌ی صغیره‌ای را بگیرد این زوجه‌ی صغیره را بدهد هم زوجه‌ی کبیره‌ی اولی به او شیر بدهد و هم زوجه‌ی کبیره ثانیه به او شیر بدهد.

این جا فخر المحققین می‌گوید بعد از این ارتضاع و شیر دادن بحثی و خلاقی وجود ندارد در اینکه این صغیره بر این مرد حرام می‌شود.

کبیره‌ی اولی هم بر این مرد حرام می‌شود، اما آیا کبیره‌ی ثانیه بر این مرد حرام می‌شود یا نه فرموده است که والد مرحوم علامه و ابن ادریس حرمت کبیره‌ی ثانیه را مبتنی کردند بر همین نزاع در باب مشتق.

اگر ما مشتق را حقیقت در خصوص متلبس به مبدأ بدانیم، این ثانیه حرام نمی‌شود. چرا؟ چون وقتی این صغیره از کبیره‌ی اول شیر خورد، او مسلم بر این مرد حرام می‌شود که علتش را هم عرض می‌کنیم. وقتی حرام شد زمانی که به دست مرضعه دوم یعنی زوجه دوم، یعنی کبیره‌ی دوم داده شد، در آن زمان این صغیره دیگر عنوان زوجه بر او اطلاق نمی‌شود و اگر زوجه بر او اطلاق نشد، آن کبیره‌ی ثانیه که این صغیره را شیر می‌دهد، دیگر عنوان ام‌الزوجه صدق نمی‌کند اگر عنوان ام‌الزوجه صدق نکرد بر این مرد حرام نمی‌شود. این بنا بر این است که ما مشتق را حقیقت در خصوص متلبس بدانیم.

اما اگر ما مشتق را حقیقت در اعم از متلبس و من قضی دانستیم، نتیجه این قول این می‌شود که زمانی که صغیره را دارد به کبیره‌ی دوم تحویل می‌دهد، یصدق علیها زوجة، می‌شود گفت که این زوجه‌ی این مرد است، چون فرض کردیم مشتق حقیقت در اعم است. درست است قبل از اینکه از آن کبیره‌ی اولی شیر بخورد، اما حالا و لو مبدأ زوجیت هم من قضی شده الآن روی قول به اعم بر این صغیره در حالی که می‌خواهد از کبیره‌ی دوم شیر بخورد زوجة صدق می‌کند. وقتی شد زوجه، کبیره‌ی دوم اگر شیرش داد ام‌الزوجه می‌شود. وقتی ام‌الزوجه شد آن کبیره‌ی دوم هم بر این مرد حرام می‌شود.

این کلام فخر المحققین که فرموده حرمت کبیره‌ی دوم مبتنی بر این نزاع در باب مشتق است. اگر مشتق را حقیقت در خصوص متلبس بدانیم حرام نیست، اگر حقیقت در اعم بدانیم حرام است، این کشف از این می‌کند که کلمه‌ی زوج داخل در نزاع در باب مشتق است.

قبل از اینکه فرع را توضیح بدهیم و بحث کنیم واقعاً این کلمه‌ی زوج موارد دیگری هم هست که می‌شود از آن استفاده کرد. اگر مردی زنش را طلاق داد، زن که مطلقه شد، عده هم نگه داشت بعد از اینکه عده تمام شد از دنیا رفت، این جا بحث می‌شود که آیا آن مرد می‌تواند بیاید این زن را غسل بدهد یا نه؟

حال کاری به فتاوا و روایات و ملاک در تجهیز نداریم، لکن بعضی از ادله‌ای که می‌گوید زوج می‌تواند زوجه خودش را غسل بدهد بعضی از فقها می‌گویند زوج مطلق است، ندارد زوجی که زوجیت آن بالفعل باشد، اگر ما مشتق را حقیقت در متلبس دانستیم، می‌گوییم آن موقعی که تلبس به زوجیت دارد، عنوان زوج بر او صدق می‌کرده، اما حالا که طلاق داده و بعد از طلاق هم مرده است عنوان زوج بر او صدق نمی‌کند و نمی‌تواند زن را تجهیز بکند و غسل بدهد. اگر مشتق را حقیقت در اعم دانستیم می‌تواند بیاید این زن را غسل بدهد.

الدم نجس، دم نجس است، اگر گفتند این مایع تطبیق دم دارد این هم نجس می‌شود. آن وقت باید ببینیم که کجا این عنوان پیاده می‌شود و کجا نمی‌شود. ما تابع عناوین هستیم، همه‌ی فقه همین‌طور است، شما به حج که می‌رسید عنوان مستطیع دارید، هر کسی این عنوان بر او صدق کرد، حج بر او واجب است و اینجا هم همین‌طور است عنوان زوج و زوجه هم عناوینی است که خیلی اثر دارد.

این فرعی که مرحوم آخوند در کفایه آورده است، فرموده است که مع الدخول بالکبیرتین، این مسئله‌ی حرمت کبیره‌ی اولی و حرمت صغیره و نزاع در کبیره‌ی ثانیه در صورتی است که دخول به کبیرتین باشد؛ یعنی این مرد قبلاً به آن کبیرتین دخول کرده حالا یک زوجه‌ی صغیره‌ای را گرفت و داد به این‌ها که شیر بدهد.

اما وقتی به ایضاح مراجعه می‌کنیم در کتاب ایضاح داریم که مع الدخول باحد الکبیرتین نه به هردو. برخی از بزرگان مثل والد محقق ما فرمودند که هر دو باطل است، مع الدخول بالکبیره الأولى. آنی که نقش دارد فقط دخول به کبیره‌ی اولی است، نه دخول به کبیرتین درست است نه دخول به إحدى الکبیرتین و از أدله و مطالبی هم که بیان شده همین نظر ایشان استفاده می‌شود.

روال بحث از اینجا شروع می‌شود که صغیره بلاشکال حرام می‌شود، چرا؟ بعداً عرض می‌کنیم. یک بحث در این است که صغیره چرا حرام می‌شود که مراد از این حرمت هم حرمت ابدیه است نه حرمت موقتیه، ابدأً حرام می‌شود. بحث دوم این است که کبیره‌ی اولی حرام می‌شود. بحث سوم این است که آیا کبیره‌ی ثانیه حرام می‌شود یا نه مشهور فتوایشان این است که صغیره حرام می‌شود، کبیره‌ی اولی هم حرام می‌شود؛ اما کبیره‌ی ثانیه حرام نمی‌شود.

این فتوای مشهور است بعضی از بزرگان مثل مرحوم محقق خوئی فرمودند که کبیره‌ی اولی و ثانیه حرام نیست فقط صغیره حرام می‌شود این یک فرع خوبی است اما جایش در فقه است، اما چون فرع تحقیقی خوبی است و ارتباط عمیقی هم به بحث مشتق دارد پیش مطالعه بفرمایید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ